

پول و قانون جذب

مکنت، تندرستی، و شادمانی را جذب کنید

ایستن و جری هیکس
(نمونه بای. ابراهام)

مینا، عظام

انتشارات صورتگر - سامینا

سرشناسه: ابراهام (Spirit) Abraham

عنوان و نام پدیدآور: پول و قانون جذب: مکنت، تندرستی و شادمانی را جذب کنید: (آموزه‌های ابراهام) ایستر و جری، مینا اعظامی؛ ویراسته علی ابوطالبی

مشخصات نشر: تهران: انتشارات صورتگر، سامینا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۵۲-۱۶-۶

وضعیت فیبانیوسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی the law of attraction: learning to attract wealth, health, and happiness, c2008 — کتاب

حاضر بر اساس آموزش‌های ابراهام تألیف شده است.

موضوع: - فقیه - جنبه‌های روان‌شناسی - تفکر نوین - پول - سلامتی - بهزیستی - روح‌نگاری

شماره افزودن: هیکس، ایستر، ۱۹۴۸ - م. - Hicks, Esther - هیکس، جری - Hicks, Jerry - اعظامی، مینا، ۱۳۳۵ -

مترجم

رده‌بندی کنگره: ۳۹۶ - ۸۱۲/م - BF۶۳۷

رده‌بندی دیویی: ۱۵۸/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۸۷۹۳۰



انتشارات صورتگر: تلفن: ۰۹۱۹۲۱۲۲۰۱۲ - ۳۱ - ۲۲۰۹۶۹۴۹

ناشر همکار: سامینا، تلفن: ۰۲۱-۲۲۳۶۸۸۰۱

پول و قانون جذب

(مکنت، تندرستی، و شادمانی را جذب کنید)

نوشته: ایستر و جری هیکس

ترجمه: مینا اعظامی

ویراسته: علی ابوطالبی

حروف‌نگاری: دریاچه کتاب

چاپ: فرشیه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶، تهران

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر مخصوص انتشارات صورتگر و سامینا است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۵۲-۱۶-۶ ISBN: 978-600-5152-16-6

فهرست

پیشگفتار.....	۱۵
مقدمه مترجم.....	۲۳
بخش یک. پرداختن به اصل مطلب و کتاب جنبه‌های مثبت.....	۲۷
داستان شما، قانون و ادب.....	۲۹
آیا گاه به نظر می‌رسد بدی ناعادلانه است؟.....	۲۹
آیا توصیه «حداکثر تلاش را کنید» هم کافی نیست؟.....	۳۰
می‌توانم هر چه را مشتاقش هستم به دست آورم.....	۳۱
موفق شدن، حق طبیعی و مسلم من است.....	۳۲
پول منشأ شر یا نیکبختی نیست.....	۳۳
من جذب کننده هر رویداد زندگی‌ام هستم.....	۳۴
من از ثبات قانون جذب باخبر بودم.....	۳۵
منظورمان از ارتعاش چیست؟.....	۳۷
هر گاه احساس وفور کنم، وفور و فراوانی به سراغم می‌آید.....	۳۸
به جای منفعل بودن، هشیارانه و سنجیده زندگی کنید.....	۳۹
ماجرایی را عنوان کنید که می‌خواهید برای تان اتفاق بیفتد.....	۴۰
هر موضوعی در واقع شامل دو جنبه است.....	۴۱
داستانی که اکنون برای تان می‌گویم چیست؟.....	۴۲
فرایند پرداختن به اصل مطلب می‌تواند زندگی‌ام را تغییر دهد.....	۴۳
من رقم زننده رویدادهای زندگی‌ام هستم.....	۴۳
افکار منسجم، فکریایی خوشایندند.....	۴۴

- ۴۵..... مشاهده دنیایم از منظر منشأ
- ۴۷..... من می‌توانم عامدانه و خودخواسته احساس خوبی به‌دست آورم
- ۴۸..... آیا ممکن است بیماری نتیجه افکار منفی باشد؟
- ۴۹..... از حال بد به حال خوب.....
- ۵۰..... آیا با احساسم هماهنگ هستم؟
- ۵۰..... چه می‌خواهم و به چه دلیل؟
- ۵۲..... همین لحظه می‌توانم حال بهتری پیدا کنم
- ۵۳..... تمرکز بر ناخواسته‌ها، ناخواسته‌های بیشتری را به سوی‌تان جذب می‌کند
- ۵۴..... برخواستن داریم تمرکز دارم یا بر ناخواسته‌هایم؟
- ۵۴..... بر راه حل تمرکز کنید، نه بر مشکل
- ۵۵..... آنچه می‌خواهم این است، حال بهتری داشته باشم
- ۵۶..... هرگاه حال و هوایم خراب نیست، ناخواسته‌ها را جذب می‌کنم
- ۵۸..... افکارم با افکار همسان قوت می‌گیرد
- ۶۰..... کتاب جنبه‌های مثبت ایجاد کنید
- ۶۱..... قانون جذب بر قدرت افکار می‌افزاید
- ۶۳..... روزم را با افکاری خوشایند آغاز می‌کنم
- ۶۴..... زمان خواب، زمان تنظیم دوباره انرژی‌هاست
- ۶۵..... نمونه‌ای از جنبه‌های مثبت فرایند زمان خواب
- ۶۶..... نمونه‌ای از جنبه‌های مثبت فرایند صبح
- ۶۷..... می‌دانم می‌خواهم چه احساسی داشته باشم
- ۶۹..... چیزی مهم‌تر از احساس خوب داشتن نیست
- ۷۰..... وقتی بهتر شود، بهتر نیز نصیب می‌شود
- ۷۱..... کائنات از نظر جنبه مثبت و منفی در توازن است
- ۷۲..... کائنات به توجه من به... پاسخ می‌دهد
- ۷۳..... تصمیماتی برای احساس خوب داشتن جذب‌کننده حال و هوای خوش است
- ۷۵..... چگونه می‌توانم دردشان را احساس نکنم

- ۷۷..... ابراز همدردی من برای کسی ارزش ندارد
- ۷۹..... از احساس آرزودگی آنان آزرده نشوید
- ۸۲..... من مسئول کارهای دیگران نیستم
- ۸۳..... گوش به زنگ هدایت هستید، یا به دنبال حال و هوایی خوش؟
- ۸۴..... نظرتان درباره بازی چه می‌شد - اگر چیست؟
- ۸۷..... بخش دو: جذب پول و تجلی وفور
- ۸۹..... جذب پول و تجلی وفور
- ۹۱..... انفعال - موفقیت نمی‌انجامد
- ۹۲..... نخست -وازن ارتعاشی‌ام را بیابم
- ۹۳..... نه پول و نه فقر، هیچ کدام سرور و شادی نمی‌آورد
- ۹۵..... من برای رقم‌زدن سادس را اینجا حضور دارم
- ۹۶..... قدرت ارتعاشی خرج کردن پول - رای ارتعاش
- ۹۶..... صرف نیاز به پول موجب جذب آن نمی‌شود
- ۹۷..... اگر فرد «تنگدست» احساس تنگی نمی‌کند - می‌شود؟
- ۹۹..... حکایت «وفور مالی» من چیست؟
- ۱۰۱..... اگر فردی ندار از فردی دارا انتقاد کند، چه پیش می‌آید؟
- ۱۰۲..... اگر پول مان ارزشش را از دست بدهد، چه پیش می‌آید؟
- ۱۰۴..... می‌توان شرایط رکود و زوال را برعکس کرد؟
- ۱۰۵..... جنگ بر ضد جنگ، جنگ است
- ۱۰۶..... آیا بدون استعداد می‌توان موفق شد؟
- ۱۰۶..... آیا بدون عطا کردن نیز می‌توان ستاند؟
- ۱۰۷..... می‌خواهند از فرصت بخت‌آزمایی بهره‌مند شوند
- ۱۰۸..... زندگی در وفور و فراوانی «معجزه» نیست
- ۱۰۹..... معامله آزادی در قبال پول؟
- ۱۱۱..... آیا احساس منفی نسبت به پول یا سرطان یکسان است؟

- ۱۱۲..... او برای پول زحمتی به خود نداد؟
- ۱۱۴..... آیا پول خرج کردن آسودگی به همراه دارد؟
- ۱۱۶..... چگونه دیدگاهم را نسبت به جذب تغییر دهم؟
- ۱۱۷..... معیارهای من مختص تنظیم اوضاع و احوال من هستند.....
- ۱۱۸..... آیا «پس انداز برای آسایش خاطر» مؤثر است؟
- ۱۱۹..... حکایتی تازه درباره وفور و فراوانی، پول و رفاه مالی تعریف کنید.....
- ۱۲۰..... مثالی از روایت قدیمی من درباره پول.....
- ۱۲۱..... مثالی از روایت جدید من درباره پول.....
- ۱۲۵..... بخش س: حفظ سلامت تن.....
- ۱۲۷..... افکار وضعیت جسمانی مرا بهم می زنند.....
- ۱۲۸..... شکایت از شکایت کردن نیز صدایت محسوب می شود.....
- ۱۲۸..... از نظر جسمی وضعیت خوب دارم.....
- ۱۲۹..... کلمات آموزش نمی دهند اما تجربه ها زندگی چرا.....
- ۱۳۰..... قانون جذب هر فکری را در من گسترش می دهد.....
- ۱۳۲..... اختصاص پانزده دقیقه برای تندرستی عامده.....
- ۱۳۴..... من در گرو باورهای دیگران نیستم.....
- ۱۳۵..... وقت کافی برای انجام آن وجود دارد.....
- ۱۳۶..... چرا می خواهم از وضعیت جسمانی عالی برخوردار باشم؟.....
- ۱۳۷..... می توانم به وجود درونی/م که ماناست، اعتمادکنم.....
- ۱۳۸..... نقش افکار در صدمات ناشی از ضربه چیست؟.....
- ۱۳۹..... آیا بیماری مادرزادی می تواند با ارتعاش برطرف شود؟.....
- ۱۳۹..... بیماری های جدی از رنگی به رنگ دیگر درمی آیند، اما چرا؟.....
- ۱۴۰..... من شاهد بوده ام که جسم، به طور طبیعی خودش شفا یافته است.....
- ۱۴۱..... آیا با بذل توجه به تندرستی، می توانم تندرست باقی بمانم؟.....
- ۱۴۲..... چه هنگام ترغیب می شویم به پزشک مراجعه کنیم؟.....

- شادمانی در آرواره‌های شیر؟ ۱۴۴
- چگونه کسی که دردمند است می‌تواند تمرکزش را به موردی دیگر معطوف کند؟ ۱۴۵
- وضعیت طبیعی من تندرستی است ۱۴۶
- آیا افکار یک نوزاد نیز می‌تواند بیماری را جذب کند؟ ۱۴۷
- چرا برخی مبتلا به بیماری زاده می‌شوند؟ ۱۴۹
- اجازه دهید به موضوع بیماری‌های «بی‌درمان» بپردازیم ۱۵۰
- آیا برای بازیابی سلامت، بر تفریحات تمرکز کنید؟ ۱۵۰
- آیا نادیده گرفتن بیماری موجب برطرف شدن آن می‌شود؟ ۱۵۱
- تأثیر واکنش بر بیماری چیست؟ ۱۵۲
- نظرتان درباره پزشکان، شفابخش‌های معنوی، و پزشکان جادوگر چیست؟ ۱۵۳
- پزشک‌تان ابزار است. رای تندرستی ۱۵۴
- برای کمک به آنان چه کاری من ساخته است؟ ۱۵۵
- اگر بیمار در اغما باشد، چه ور؟ ۱۵۵
- ممکن است بیماری مادرزکم، باعث بیرم؟ ۱۵۶
- نقش رسانه در واگیری چیست؟ ۱۵۸
- آیا باید به حس‌های ناخوشایند حتی کوچک و مختصر، توجه نشان دهید؟ ۱۵۹
- آیا بیماری آرتروز و آلزایمر به نوعی قابل درمان هستند؟ ۱۶۰
- آیا ورزش و تغذیه عوامل تندرستی به شمار می‌روند؟ ۱۶۱
- اگر فردی سلامت احساس خستگی مفرط داشته باشد، چه ور؟ ۱۶۲
- دلیل اصلی بیماری چیست؟ ۱۶۳
- مثالی از روایت «قدیمی» ام در وادی تندرستی ۱۶۴
- مثالی از روایت «جدید» ام در وادی تندرستی ۱۶۴
- بخش چهار: دیدگاه‌های مربوط به تندرستی، وزن، و ذهن** ۱۶۷
- می‌خواهم جسمی سالم داشته باشم ۱۶۹
- می‌خواهم بین خواسته‌ها و رویدادهای زندگی‌ام توازن برقرار باشد ۱۷۰

- ۱۷۰ لازم نیست جسمم را با جسم دیگران قیاس کنم
- ۱۷۱ اگر خودم را کامل می‌پنداشتم چه پیش می‌آمد؟
- ۱۷۲ عقب راندن ناخواسته‌ها، ناخواسته‌های بیشتری را جذب می‌کند
- ۱۷۲ توجه من به کاستی، کاستی بیشتری جذب می‌کند
- ۱۷۳ کاشتن بذر ترس، ترس بیشتری را رقم می‌زند
- ۱۷۴ آیا تمرکز بر بیماری، بیماری را جذب می‌کند؟
- ۱۷۵ آیا تمرکز من در اصل بر تندرستی است؟
- ۱۷۶ لازم نیست شواهد جسمانی دیگران جزو تجربه خود من باشند
- ۱۷۶ چگونه می‌توانم به‌طور مستقیم در حفظ تندرستی‌ام تأثیر بگذارم
- ۱۷۷ می‌آسایم و خود را به تندرستی‌ام وا می‌سپارم
- ۱۷۸ آیا احساس و عواطف منفی شانه افکار نامناسب‌اند؟
- ۱۷۸ تا چه اندازه می‌توانم بر جسم نه‌ارت داشته باشم؟
- ۱۸۰ آیا می‌توانیم آگاهانه و خودخواسته دارای هیچ‌ و استخوان جدید شویم؟
- ۱۸۲ اگر خواسته فردی بر باورهایش پیوسته بخیرد چه پیش می‌آید؟
- ۱۸۳ اگر به وجود میکروب‌های خطرناک اعتقاد داشته باشم، چه می‌شود؟
- ۱۸۵ من به سمت آنچه دوست دارم هدایت می‌شوم
- ۱۸۶ پیش از هر چیز، باید درصدد خشنود کردن خود باشم
- ۱۸۷ آیا وقت مناسب و درست برای مردن وجود دارد؟
- ۱۸۷ آیا همه مرگ‌ها شکلی از خودکشی‌اند؟
- ۱۸۹ فرایند مدیریت وزن؟
- ۱۹۰ در میحث خوردوخوراک، آیا می‌توانم به دنبال لذت باشم؟
- ۱۹۱ باورهایم درباره خوردوخوراک چیست؟
- ۱۹۲ نظرات دیگران درباره جسم من اهمیتی ندارد
- ۱۹۳ مثالی از روایت «قدیمی» من درباره جسمم
- ۱۹۳ مثالی از روایت «جدید» من درباره جسمم
- ۱۹۵ بخش پنج: کار، منشأ مفید خوشدلی

- ۱۹۷ نخستین گام من در انتخاب شغل
- ۱۹۹ «برای گذران زندگی چه می‌کنید؟»
- ۲۰۱ قانون جذب و شغل؟
- ۲۰۲ آیا با خدمت کردن، خلا وجودم را پر می‌کنم؟
- ۲۰۴ آیا موفقیت من موجب تعالی دیگران می‌شود؟
- ۲۰۶ من خواهان آزادی، رشد، و سرور هستم
- ۲۰۶ می‌خواهم زندگی‌ام خوب باشد
- ۲۰۷ من شغل را دور آفرین خود را رقم می‌زنم
- ۲۰۷ آیا ستانده شدن بدین عطا کردن مغایر با اصول اخلاقی است؟
- ۲۰۹ به سیارهٔ زمین خوش آمدید
- ۲۱۰ مهم‌ترین اصل - اصل حسن داشتن است
- ۲۱۱ چسبیدن به شغل را چگونه تعبیر می‌کنید؟
- ۲۱۲ من در جست‌وجوی دلایلی هستم که حال مرا خوش کند
- ۲۱۳ خواستن مطرح است یا اجبار؟
- ۲۱۵ اگر لذت و خشنودی من از کار پول را جذب کند چطور؟
- ۲۱۵ می‌خواهم در کارم احساس آزادی داشته باشم
- ۲۱۶ جنبه‌های مثبت آن چیست؟
- ۲۲۱ اوقاتم در سرکار، موضوعی ادراکی است
- ۲۲۲ آیا لازم است برای بیشتر کار کردن بکوشم؟
- ۲۲۵ مثالی از روایت «قدیمی» من دربارهٔ کار کردن
- ۲۲۵ مثالی از روایت «جدید» من دربارهٔ کار کردن
- ۲۲۵ زمان آن فرارسیده است که حکایت تازه را بیان کنید
- ۲۲۹ نسخه‌ای از زندگی ابراهام: کارگاه قانون جذب
- ۲۳۱ آیا هماهنگی ارتعاشی مطرح است؟
- ۲۳۳ شما منشأ انرژی را به ارتعاش درمی‌آورید

- ۲۳۵..... همه چیز، نتیجه ارتعاش افکار بود
- ۲۳۸..... زندگی براساس هماهنگی ارتعاشی؟
- ۲۴۴..... زندگی شما از چه حکایت دارد؟
- ۲۴۵..... جوهر ارتعاشی پول؟
- ۲۵۰..... حکایت توفیق مالی من
- ۲۵۵..... کارگاه پایانی بوستون
- ۲۵۹..... درباره نویسندگان



پیشگفتار به قلم جری هیکس

گمان می‌کنید چه عبادی شما را به‌سوی این کتاب کشاند؟ چرا این واژه‌ها را می‌خوانید؟ کدام قسمت این عنوان نظر تان را جلب کرده است؟ پول؟ تندرستی؟ شادمانی؟ آموزه‌های مربوط به جذب یا شاید قانون جذب؟

علت جذب شدن تان به این کتاب هر چه باشد، اطلاعاتی که در اینجا وجود دارد پاسخ به پرسشی است که به‌نوعی مطرح کرده‌اید.

این کتاب از چه می‌گوید؟ می‌گوید رستگار است شامل حال خوش باشد و رفاه کلی‌مان امری طبیعی است. آموزش می‌دهد صرف نظر از اینکه اکنون زندگی تان چقدر خوب است، همیشه می‌تواند بهتر شود، و همچنین یاد می‌دهد انتخاب و قدرت بهبود رویدادهای زندگی تان تحت نظارت شخص شماست. سازوبرگ علی و منطقی به شما توصیه می‌کند - که وقتی پیوسته آن‌ها را به کار برید - به شما امکان می‌دهد از ممکنات، تندرستی، و شادمانی بیشتری برخوردار شوید، که همانا حق طبیعی شماست. (و من این را می‌دانم، زیرا پیوسته برای من رخ می‌دهد. وقتی از هر خواسته‌ای که متجلی می‌شود به‌سوی خواسته‌ای جدید و آن‌گاه تجلی‌ای دیگر گام برمی‌دارم - زندگی‌ام در کل بهتر و نیکوتر می‌شود.)

زندگی نیکوست! شروع سال است، و من این پیشگفتار را در حالی شروع کرده‌ام که در پشت میز غذاخوری خانه جدیدمان در دل مار^۱ کالیفرنیا نشسته‌ام.

از وقتی من و ایستر با هم پیمان ازدواج بستیم (۱۹۸۰)، تصمیم گرفتیم هر زمان که امکان داشت از این «باغ عدن» دیدن کنیم. اکنون، سال‌ها پس از اینکه ازجمله بازدیدکنندگانی بودیم که سن‌دیگو را تحسین می‌کردند، و درواقع جزو ساکنان پاره‌وقت آن به‌شمار می‌آمدیم، در اینجا زندگی خواهیم کرد.

چرا قدردانی نکنیم؟ دوستی بود که در یافتن این ملک ما را یاری داد. (به او گفتیم در پی یافتن ملکی کوچک در نزدیکی دل مار هستیم، جایی که بتوانیم کاروان چهارده متری آن را در آنجا پارک کنیم.) منظره‌پردازان، مهندسان، طراحان، نجاران، برقکارها، لوله‌کش‌ها، سقف‌کارها، و ناودان‌کارها، همگی مشغول به‌کار بودند. صاحبکارهای بااستعداد و ماهر نیز حضور داشتند: کاشی‌کارها؛ گچ‌برها؛ نقاش‌ها؛ و دست‌اندرکاران نصب نرده، در، و مور فلزی. دیگر نصاب‌ها و افراد مربوط به راه‌اندازی بالابر، درهای کشویی، در و پنجره‌های چوبی، شیشه‌های ویترای پنجره‌ها. افراد خبره و متخصص هم بودند که سازه‌های پیشرفته را نصب می‌کردند، همین‌طور شبکه رایانه‌ای صوتی تصویری، دستگاه تریپ (بی‌صدا و) کاملاً جدید پیشرفته، و وسایل آشپزخانه و لوازم شست‌وشوی پراوازه. کسانی هم بودند که اسباب و اثاثیه جدیدمان را پهن کردند، و بارها و بارها آن‌ها را جابجا می‌کردند. تا وقتی ما تأییدشان کردیم. گروه سخت‌کوشی از حفاران، سنگ‌برها، باربرها، آ، هالت، یزها، سنگ‌تراش‌ها، و دستگاه‌های جابه‌جاکننده درختان پاگرفته... بنابراین در آن هنگام هزاران نفر بودند که در اختراع، خلاقیت، و توزیع هزاران محصول مشارکت داشتند. همچنین از این مسیر امرار معاش می‌کردند... آری، بسی جای قدردانی دارد.

همه این‌ها نوک کوه یخ است که باید از آن قدردانی شود. همچنین رستوران جدیدی را نیز کشف کردیم که می‌تواند «پاتوق» ما شود. همین چند دقیقه پیش، و آن‌گاه همسایگانی گزیده و مثبت، که به‌گونه‌ای بی‌سابقه از ما استقبال کردند.

گفتنی‌هایی بیش از این وجود دارد. چشم‌اندازی نفس‌گیر به سمت جنوب، در دل پارک جنگلی درختان کاج تری^۱، در سراسر رود دره کارمل^۲ و مأمن پرندگان آبزی و تالاب‌ها، و امواج توفنده کف‌آلود اقیانوس آرام، همچنان که مصرانه ساحل تری پاینز^۳ را شست‌وشو می‌دهد. واقعیتی است شگرف، زندگی نیکوست!

۱. Torrey Pines State Reserve، محدوده‌ای ساحلی به وسعت دوهزار جریب، در دل سن‌دیگو، امریکا. م

2. Carmel

3. Torrey Pines Beach

(هم‌اکنون من و ایستر از پیاده‌روی در ساحل بازمی‌گردیم، و قصد داریم کتاب ابراهام، پول، و قانون جذب را به پایان برسانیم.)

بیش از چهل سال پیش بود که برنامه‌هایی در دانشکده‌های سراسر کشور اجرا می‌کردیم. در همان حین، «به‌ناگهان» کتابی را روی میز قهوه‌خوری متل‌مان، در شهری کوچک در مونتانا دیدم. نام کتاب، بیندیشید و ثروتمند شوید و به‌قلم ناپلئون هیل بود، که همانا باورهایم را دربارهٔ پول چنان تغییر داد که با استفاده از آن اصول توانستم موفقیت‌های مالی را به‌نحوی به‌سوی خود جذب کنم که پیش از این در باورم نمی‌گنجید.

تا پیش از این، تصور مکنّت یا پولدارشدن چندان برایم جذاب نبود. کمی پیش از کشف این کتاب، به این نتیجه رسیده بودم که می‌خواهم شیوهٔ کسب درآمد را تغییر دهم - و بر آن بیفزایم. بنابراین، دریافتم که جلب توجهم به کتاب هیل، پاسخی صریح به «درخواست» من بود.

بی‌درنگ، پس از مواجهه با کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید، در متلی در مینه‌سوتا^۱ با مردی آشنا شدم که شغلی را از من پیشنهاد کرد که با آموزه‌های هیل هماهنگ بود و نه سال شورانگیز را صرف بذل توجه به ایجاد آن شغل کردم. در آن نه سال، آن حرفه به سرمایه‌گذاری بین‌المللی چندین میلیون دلار تبدیل شد. در آن زمان کوتاه، وضعیت مالی‌ام از مقطع فقط پول داشتن (آنچه درواقع همیشه می‌خواستم) به نقطهٔ الهام‌یافتن برای اهداف مالی تازه تبدیل شد.

آنچه از کتاب هیل دریافتم، با چنان وسعتی برایم کارایی یافت که آن را به‌مثابهٔ کتاب «درسی» به‌کار بردم تا اصول موفقیت مندرج در آن را با همکاران تجاری‌ام در میان بگذارم. اما با بررسی گذشته، هرچند آن آموزه‌ها برایم بسیار کارساز بود، دریافتم چند تن از همکاران تجاری‌ام به توفیق مالی عظیمی دست یافتند که خواسته دیرینهٔ من بود. بنابراین به دنبال پاسخ‌های دیگری گشتم که شاید برای افراد بیشتری کارایی داشته باشد.

به دلیل تجربهٔ فردی‌ام در موضوع بیندیشید و ثروتمند شوید، متقاعد شدم که موفقیت، آموختنی است. لازم نیست در خانواده‌ای متولد شویم که از پیش به شما

آموخته باشند چگونه ثروتمند شوید. لازم نیست در دوران تحصیل نمره‌های درخشان گرفته باشیم یا با افراد مناسب آشنا شویم یا در کشوری مناسب باشیم یا قد و قامت‌مان، رنگ پوست، نژاد، مذهب، و مواردی از این دست، در ما قابل توجه باشد. تنها لازم است چند اصل را یاد بگیریم و با تمرین در آن‌ها مهارت پیدا کنیم.

به‌هرحال، هرکسی همان پیام را از همان گفته‌ها می‌گیرد - یا همان نتایج را از همان کتاب‌ها. بنابراین، وقتی برای «درک» بیشتر درخواست کردم، کتاب تعالی‌بخش ریچارد باخ، ^۱ «همان‌به‌خاطر من رسید. هرچند کتاب *اوهم* مرا به حیرت‌انگیزترین روزهای زندگی‌ام رساند و مفاهیمی را برایم به ارمغان آورد که ذهنم را برای تجربه پدیده‌ای آماده کرد، اصول بیشتری را که بتوانم در کسب‌وکارم به‌کار برم، در بر نداشت.

کشف «تصادفی» بعدی، کتابی در نهایت ارزشمند، وقتی از راه رسید که در کتابخانه فونیکس وقت کشی می‌کردم. دنبال کتاب خاصی نبودم اما به‌ناگهان کتابی را دیدم که در بلندای در قفسه برز داشت، با عنوان *ست سخن می‌گوید*،^۲ به قلم جین رابرت ف. بوتس.^۳ ست، «موجودی غیرمادی»، مجموعه کتاب‌هایی را به جین «الهام» کرد و من همه آن‌ها را مطالعه کردم. هرچند آن‌ها نمی‌توانستند مکالمه ممکن بود به‌نظر بسیاری افراد عجیب بیاید (ایستر در ابتدا بسیار معذب بود)، من همیشه مایل بودم جوجه را آخر پاییز بشمارم. بنابراین به فراتر از جنبه‌های «عجب» جین نگاه کردم و بر آنچه برایم مثبت می‌نمود تمرکز کردم، بر بخش‌های مفید و کارآمد راه‌نارست، که احساس می‌کردم می‌توانم به‌کار برم تا به دیگران کمک کند زندگی‌شان را بهبود ببخشند.

ست نسبت به زندگی، دیدگاهی غیر از آنچه من در گذشته شنیده بودم، داشت، و من به‌ویژه به دو اصطلاح ست بسیار علاقه داشتم: «شما واقعیت خود را رقم می‌زنید» و «نقطه قوت شما در اکنون است.» هرچند با وجود مطالعاتم تا به‌اکنون، هیچ‌گاه احساس نکردم که این اصول را درست و حسابی درک کرده‌ام، به‌نوعی می‌دانستم پاسخ‌های پرسش‌هایم در آن‌ها مستتر است. به‌هرحال، جین دیگر در شکل مادی موجودیت نداشت، بنابراین «ست» برای توضیح بیشتر در دسترس نبود.

طی حوادثی اتفاقی - شبیه به تجربه‌های ست و جین - همسرم ایستر، به‌تدریج

۱. این کتاب با نام *پندار نیز ترجمه شده است* - م.

2. Seth speaks

3. Jane Roberts F. Butts

راهکارهایی را دریافت کرد که اکنون به *آموزه‌های ابراهام* معروف است.

در سال ۱۹۸۵ وقتی این پدیده بر ایستر عارض شد، می‌توانستم احساس کنم که می‌توانم از این مسیر به خواسته‌ام برسم، یعنی درک بهتر *قانون کائنات*، و اینکه چگونه ممکن است بتوانیم به‌طور طبیعی و خودخواسته، هماهنگ با آن‌ها کار کنیم تا به هدف‌مان در کالبد مادی، جامه عمل بپوشانیم. بنابراین حدود بیست سال پیش، کنار ایستر و مقابل یک دستگاه ضبط‌صوت کوچک نشستم و صدها پرسش، در بیست موضوع متفاوت که بیشتر نیز معنوی بودند، بر ابراهام فراقکن کردم. آن‌گاه، در همان حین که دیگران از ابراهام باخبر می‌شدند و می‌خواستند با ما تماس برقرار کنند، ما بیست لوح فشرده به‌منظور معرفی ابراهام تولید کردیم و در دو آلبوم تحت عناوین ویژه انتشار دادیم.

طی بیش از نود سال، میلیون‌ها نفر از طریق کتاب‌ها، نوارها، لوح‌های فشرده، فیلم‌های آموزشی، دی‌وی‌دی‌ها، کارگاه‌های گروهی و حضور در برنامه‌های شنیداری و دیداری‌مان، از آموزه‌های ابراهام آگاه شدند. همچنین نویسندگان آثار پر فروش دیگر نیز از آموزه‌های ابراهام در کتاب‌هایشان و حضور در برنامه‌های رادیو و تلویزیون و کارگاه‌های‌شان بهره جستند... و آن‌گاه ده سال پیش، یک تهیه‌کننده برنامه تلویزیونی اهل استرالیا از ما برای تهیه یک سلسله برنامه تلویزیونی درباره کار ما با ابراهام مجوز گرفت. او همراه با اعضای گروهش در یکی از سفرهای دریایی آلاسکای مان حضور یافت، از برنامه فیلم تهیه کرد، و آن‌گاه به جست‌وجوی دیگر کسانی رفت که از آموزه‌های ما استفاده می‌کردند تا بلکه آن را نیز به فیلم بیفزاید - نتیجه آنجا (آن‌گونه که آن‌ها تعریف می‌کنند) اینک بخشی از تاریخ است.

آن تهیه‌کننده فیلمش را *راز نام نهاد*، که بر اساس آموزه‌های بنیادین ابراهام بود: *قانون جذب*. هرچند این فیلم توسط شبکه استرالیایی (ناین)^۱ برای پخش انتخاب نشد، اسناد و مدارک بی‌درنگ در قالب دی‌وی‌دی در آمد و در کتاب بازنویسی شد... و اکنون به دلیل *راز*، مفهوم *قانون جذب* به گوش میلیون‌ها نفری رسید که در جست‌وجوی زندگی بهتری بودند.

این کتاب از دست‌نوشته‌های پنج ضبط اصلی، از بیش از بیست سال پیش تکامل

یافته است. نخستین بار است که این دست‌نوشته‌ها چاپ می‌شود. با وجود این، عیناً با آن مطابقت نمی‌کند زیرا اکنون ابراهام در تکتک صفحات متن دست‌نویس اصلی مداخله کرده و هر قسمتی را که ممکن بود برای درک خواننده آسان‌تر و کاربردی‌تر باشد، تغییر داده است.

در دنیای آموزش این گفته رایج است: «به آنان بگو آنچه را قصد داری بگویی. و آن‌گاه باز هم بگو. سپس بگو آنچه را گفته‌ای.» بنابراین، اگر عزم خود را جزم کرده‌اید که در این آموزه‌ها غرق کنید، بدانید همچنان که پیش می‌روید، تکرار است. شما را خواهید دید زیرا ما با تکرار بسیار بهتر یاد می‌گیریم. شما نمی‌توانید همان الگوها، فکرها، تئوری‌ها و همیشگی و محدود را ادامه دهید و طرحی نو دراندازید، و به نتایج گسسته دست یابید. اما با تکراری ساده و با ممارست، به‌مرور می‌توانید با عادت‌های تعالی‌تر زندگی تازه‌ای را گسترش دهید.

در عالم رسانه این گفته مطرح است: «مردم بیشتر ترجیح می‌دهند سرگرم شوند تا آگاه.» بسیار خوب، اگر با یادآوری روش‌های تازه نگاه به زندگی سرگرم می‌شوید، به‌احتمال قوی این کتاب را بیش از دیگرانی می‌یابید. به‌جای اینکه مانند رمانی باشد که خواننده‌اید، از آن لذت ببرید و آن‌گاه کنار گذاشته‌اید - بیشتر مانند کتابی درسی براساس اصول رسیدن به مکتب، تندرستی و شادمانی است - کتابی است که بخوانید و مطالعه کنید و به‌کار ببرید.

میل و خواسته‌ام برای اینکه به دیگران یاری رسانم در حال بهتری داشته باشند، به‌ویژه در حوزه مالی، مرا به‌سوی این اطلاعات راهنمایی کرد. بناد این بسیار خشنودم که این کتاب مربوط به پول اکنون در دسترس کسانی است که ریشه‌هایی دارند که این کتاب پاسخگوی‌شان خواهد بود.

کتاب *پول و قانون جاذبه*، دومین کتاب از مجموعه برنامه‌ریزی‌شده کتاب‌های *قانون جذب* است. پیش از این، کتاب *قانون جذب: اصول آموزه‌های ابراهام* را منتشر کردیم. بعد کتاب *رابطه‌ها و قانون جذب*؛ و آخرین کتاب این مجموعه *معنویت و قانون جذب* خواهد بود.

برای من و ایستر، بازنگری این وسیله تغییردهنده زندگی برای اینکه در قالب کتاب چاپ شود، تجربه‌ای دل‌انگیز بود، زیرا باز هم این اصول اساسی و ساده را که ابراهام در ابتدای رابطه‌مان با ما در میان گذاشته بود، به یادمان آورد.

من و ایستر، از ابتدای امر قصد داشتیم آموزه‌های ابراهام را در زندگی‌مان به کار ببریم. رشد سرورانگیزمان نیز بی‌نظیر بوده است: بعد از دو دهه تمرین این اصول، من و ایستر همچنان به هم علاقه‌مندیم. (گواینکه اکنون خانه جدیدمان را در کالیفرنیا کامل کرده‌ایم و در مسیر بنای خانه‌ای تازه برای پیچیدگی کسب‌وکارمان در تکزاس هستیم، بسیار لذت می‌بریم که با یکدیگر باشیم و بیشتر سال آینده را به سفر با کاروان چهارده‌متری‌مان از این کارگاه به آن کارگاه برویم.) بیست سال است که هیچ معاینه پزشکی (یا بیمه) نداشته‌ایم. هیچ بدهکاری نداریم، و امسال بیش از کل درآمدمان پیش از هدایت ابراهام، مالیات خواهیم پرداخت - از آنجا که کل درآمدها و نه تندرستی‌مان نمی‌تواند ما را خوشحال کند، من و ایستر تصمیم گرفتیم راه‌هایی را برای خوشحال‌بودن پیدا کنیم.

بنابراین، برای ما: بسی، به خشنودی است که بتوانیم - بنا به تجربه شخصی مان - به شما بگوییم: این کتاب کارایی دارد!

(تذکر و پیراستار: خواهش می‌کنم توجه کنید از آنجا که همیشه کلمات انگلیسی مادی برای رساندن افکار غیرمادی‌ای که ایستر دریافت می‌کرد، وجود ندارد، نویسنده، ایستر، گاه ترکیبات تازه‌ای از تلفیق کلمات ایجاد می‌کرد، ضمن اینکه برخی کلمات سمبیت بدنه نیز به شیوه‌های دیگری به کار می‌برد. برای مثال، وقتی آن کلمات به‌طور طبیعی وجود نداشته، آن‌ها را با حرف بزرگ می‌نوشت، تا شیوه‌های جدید نگریستن را در مقایسه با شیوه‌های کهنه نگاه به زندگی، نشان کند.)



مقدمه مترجم

زندگی، یعنی حال، نرسش، خیال آسوده، نگاه شسته، گام‌های استوار، مصمم و مطمئن بودن، و درک خود واقعی و ارج نهادن بر آن. زندگی، یعنی بهزیستی و کامرانی، یعنی حق داریم از همه موهبت‌های موجود و مهیا و یافت‌شده و یافت‌نشده بهره‌مند باشیم. یعنی بدانیم از این موهبت برخورداریم که روزگارمان را سراسر در شادی و سرور رقم بزنیم. درست است؛ رقم بزنیم! چرا که کسی جز ما، فقط خود ما، در ایجاد بستری آرام‌بخش یا گستره‌ای محنت‌افزا به نام زندگی نقش ندارد. ما زندگی را به خود می‌دوینیم زیرا با افکار و گفتارمان، آگاهانه و ناآگاهانه صفحات دفتر هستی‌مان را منقش می‌کنیم. آیا کسی هست که برای خود به‌جز نیکویی و سعادت رنج بخت بلند بخواهد؟ پس چرا این‌گونه است که بیشترمان، در بیشتر اوقات طعم تلخ رنج، درد یا طعم گس روزهایی را که پایانی برایش نمی‌بینیم، می‌چشیم؟ چرا از آن کسی که - به‌واقع - هستیم دور افتاده‌ایم؟ چرا ارتباط‌مان با منشأ قطع می‌شود؟

وقتی چشم به این وادی مادی، و به این سیاره‌ی خاکی گشودیم، هم غم و خواسته‌ی نام و تمام و هدف‌های مان، همگی در حول و حوش خشنودی، سعادت‌مندی، و هرچه شکوفاتر بودن می‌چرخید. آمدیم تا تازگی را تجربه کنیم، بی‌پروا بیازماییم، و به‌صراحت بگوییم دوست داریم یا دوست نداریم. شفاف و بی‌ریا بگوییم چه می‌خواهیم، چه نقشی را برای خود می‌پسندیم، و عاشقانه در پهنه‌ی رابطه‌ها پیش رویم. چنین نیز آغاز کردیم و گاه شاد و خرم و گاه غمگین و گریان بودیم، اما اندوه‌مان را دوامی نبود، و به‌سرعت به خلصه‌ی شادی در می‌افتادیم. حیف که چندان نپایید؛ آهنگ زندگی‌مان زیر و بمی دیگر

یافت و نغمه‌هایی متفاوت‌تر و گاه اجباری نواخته شد. کم‌کم یاد گرفتیم هراس به دل راه دهیم؛ یاد گرفتیم در بیشتر مواقع در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین مسیر، دل را و احساس را به حال خود واگذاریم. به تدریج، هرچه بیشتر خشک شدیم، و سرد و بی‌روح درست است؛ خیلی زود بزرگ شدیم و باز هم بزرگ‌تر شدیم.

این‌گونه بود که از وادی مهر دور افتادیم؛ نخست به خود کم‌مهر و بی‌توجه شدیم. هول‌وهراس و نامطمئنی بر وجودمان فرافکن شد و بر سر هر کاری شایدهای نگران‌کننده را نشانیدیم.

ما زندگی‌مان را آجر به آجر، با افکار و دل‌مشغولی‌های مان، بنا می‌کنیم. و همچنان این‌گونه ادامه می‌دهیم.

اما زندگی جاری است! زندگی‌مان همان قصه‌هایی است که پیوسته از روز و شب‌مان تعریف می‌کند. خه‌شی‌های زندگی، همان داستان‌های مسرت‌بخشی است که می‌گوییم، و ناخوشی‌هایمان قصه‌های رنج‌بردن، بیان حکایت نامردمی‌ها، و هر اندوه و کینه‌ای که به‌نام درد دل کردن بر زبان جاری می‌کنیم. زیرا هر فکری که در سر می‌پرورانیم، و هر کلامی که بر زبان می‌ارزیم، ارتعاشات خود را دارد و طبق قانون جذب با ارتعاشات مشابه خود پیوند می‌یابد و پیوسته بیشتر و بزرگ‌تر می‌شود.

کل رویدادهای زندگی ما بر مبنای قانون جذب رقم می‌خورد. پس چه بهتر که داستان مهر و عشق بگوییم، حکایت تازه تعریف کنیم داستان‌مان نقل خواسته‌هایی باشد که می‌خواهیم سبک زندگی رؤیایی‌مان را تشکیل دهد؛ و از توازن انرژی‌مان حکایت داشته باشد؛ و قصه وفور و فراوانی دل‌خواسته‌های مان را بر زبان جاری کنیم. کائنات بر مبنای قانون جذب هیچ ذره و هیچ گوشه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذارد؛ یعنی بر تمام قصه‌های تان که چه بهتر اگر دل‌انگیز باشند، مهر تأیید می‌زند و آن‌ها را برای تان متجلی می‌کند.

اگر واقعیت زندگی امروزتان، مطابق خواسته‌های تان نیست، یعنی حال تان را بد می‌کند، آن را به‌گونه‌ای تعریف کنید که با امیال و آمال تان هم‌تراز باشد، و در شما حالی خوش برانگیزد، و بدانید که همان را برای خود ایجاد می‌کنید. از این مسیر، تندرستی را برای خود رقم بزنید. وفور مالی را برای خود بخواهید. شغلی دلخواه، رابطه‌هایی دل‌انگیز، و هر آنچه جزو خواسته‌های تان به‌شمار می‌رود.

هرچند عنوان کتاب «پول و قانون جذب» است، درواقع سراسر آن به جذب وفور و

فراوانی در همه جنبه‌های زندگی اشاره دارد؛ و تأکید می‌کند که به یاری قانون جذب می‌توانیم بر خواسته‌های مان متمرکز شویم، افکار منفی، یا فکرهای مربوط به نبود آن خواسته را از ذهن کنار بزنیم، و باز هم هرچه بیشتر به خواسته‌ها توجه نشان دهیم، و این‌گونه ارتعاشات همانند را به‌سوی ارتعاشات خواسته‌های مان بکشانیم و مسیر تجلی‌شان را هموار کنیم.

راه‌تان سبز، گام‌تان استوار، و شورتان والا!

مینا اعظامی